

تشویق و تنبیه در تربیت کودکان اثر بسزایی دارد و ضرورت آن از سوی هیچ‌کس قابل انکار نیست؛ تا آن‌جا که قرآن کریم نیز نسبت به این مسأله اهتمامی تام نموده است. آیه‌های متعدد قرآن مبنی بر بشارت به بهشت و انداز از دوزخ جلوه‌هایی از تشویق و تنبیه‌اند.

حضرت علی علیه السلام در این باره، در فرمان تاریخی خود به مالک اشتر، می‌فرمایند: «مبادا نیکوکاران و بدکاران نزد تو یکسان باشند!»^(۱)

بر خلاف تنبیه، تشویق به انسان نیرو و تحرّک می‌دهد و او را به کار وامی‌دارد. انسانی که مورد تشویق قرار می‌گیرد، حتی در برابر کار و زحمت زیاد هم احساس خستگی نمی‌کند و تشویق از حیث روحی، او را تقویت می‌کند. کودکان، نیز از این مسأله مستثنا نیستند و تشویق، موجب ترغیب آنان به کارهای بهتر بیش‌تری می‌گردد.

اما در زمینه تشویق آنان، چند نکته را باید مدّ نظر داشت:

۱- باید کار نیک کودک را تشویق کرد، نه خود او را. کودک نیز باید این مسأله را درک کند که این کار نیک است که دارای اهمیت و ارزش است، نه خود او. باید دریابد که این دو جدای از یک‌دیگرند و او بدون کار نیکش ارزش ندارد.

۲- تشویق حالت رشوه نداشته باشد.

چند نکته

در تشویق

و تنبیه

کودکان*

زهرا بحرینی

کودک را برای انجام همه کارهایش وعده ندهید.

۳- تشویق در کودکان باید علت یابی شود، علت و ریشه تشویق مشخص باشد تا کودک بفهمد که به چه منظوری تشویق شده است. تشویق کلی در مورد کودکان فایده‌ای ندارد.

۴- تشویق باید به گونه‌ای باشد که کودک واقعاً خود را مستحق آن بداند، نه آن‌که آن را وسیله‌ای برای دل‌خوش کردن خود بشمارد.

۵- در تشویق، باید از مقایسه کودکان با یک‌دیگر پرهیز کرد؛ مثلاً، اگر به کودکی که راست گفته است بگوییم: «آفرین بر تو که مثل فلانی دروغ نگفته‌ای!» این کار موجب بدآموزی او می‌شود و در او اثر بد بر جای می‌گذارد.

۶- اگر تشویق در حضور دیگران و در جمع باشد، اثر بیش‌تری دارد.

۷- حد تشویق باید مشخص باشد؛ زیرا زیاده‌روی در آن، باعث غرور و خودبینی کودکان می‌شود.

حضرت علی علیه السلام در این زمینه، می‌فرمایند: «چه بسا افرادی که به واسطه تعریف و تمجیدی که درباره‌شان می‌شود، مغرور می‌گردند.» (۲)

در جای دیگری نیز فرمودند: «در مدح کسی زیاده روی و مبالغه مکن.» (۳)

۹- برای انجام کارهای سخت و دشوار،



باید ابتدا کودک را به کارهای ساده تشویق کنیم تا در او شوقی نسبت به کارهای سخت‌تر به وجود آید.

۱۰- تشویق باید وسیله باشد، نه هدف. ثابت شده است که حس برتری جوی نیست به دیگران در برخی از شاگردان ممتاز نتوانسته آن‌گونه که انتظار می‌رفته موفقیتی برای آنان به وجود آورد. دلیل این مطلب آن است که هیجان بیش از حد آنان برای گرفتن پاداش، چنان افکارشان را پریشان می‌سازد که به جای تفکر صحیح - که هدف و منظور نهایی تشویق است - به عامل تشویق فکر می‌کنند و از حالت اعتدال در

اندیشه منحرف می‌گردند؛ انحرافات که محرومیت و ناکامی را متوجه آنان می‌سازد.

در اسلام، به تشویق بیش از تنبیه نظر شده و اصلاً حیات بر محبت استوار است. اما اگر سودی نبخشد، لاجرم مسأله تنبیه مطرح می‌گردد. باید توجه داشت که تنبیه برای به حرکت درآوردن کودک به سوی هدف مورد نظر، گاهی لازم و ضروری است.

اما چند نکته را در این زمینه، نباید از نظر دور داشت:

۱- باید علت و ریشه تخلف کشف شود تا با از بین بردن آن، از تکرار تخلف جلوگیری به عمل آید.

۲- اگر کودکی کار نادرستی انجام داد، باید کار خود او مورد نکوهش قرار گیرد، نه شخصیت او؛ مثلاً، اگر کودکی دروغ گفت، باید به او فهماند که دروغ گفتن زشت است، نه این که او را دروغ‌گو خطاب کنیم.

۳- تنبیه نباید با کتک، طعنه و نیش‌خند همراه باشد - یعنی مضاعف باشد - بلکه همیشه یکی از این‌ها کافی است.

۴- نباید در تنبیه زیاده‌روی کرد، وگرنه اثر خود را از دست می‌دهد.

۵- برای تنبیه کودکان ناقص‌العضو یا فلج، نباید نقص عضو آن‌ها را به رخشان کشاند.

۶- نباید کودکان را با یک‌دیگر مقایسه

کرد و کار خوب هم‌سالان را به رخ آن‌ها کشید؛ زیرا حس حسادت آن‌ها را تحریک می‌کند.

۷- هر خطا و اشتباهی را نباید تنبیه کرد؛ مثلاً، اگر لیوانی از دست کودک افتاد و شکست، فقط کافی است به او تذکر داده شود تا اشتباهش تکرار نگردد.

۸- نباید کودک، را با چیزهای موهوم و خیالی مثل غول ترسانند. از تهدیدهای غیر عملی و غیر معقول نیز باید پرهیز نمود.

۹- همیشه موقع تنبیه کودکان، یک نفر باید میانجی‌گری کند و ضمانت او را بر عهده بگیرد، چه تنبیه از جانب والدین باشد و چه از جانب مربیان کودک.

۱۰- تنبیه نباید به هیچ وجه، به دلیل انتقام‌گیری و تشفی خاطر صورت گیرد، بلکه باید به کودک فهماند که او را به سبب خطاها و اشتباهاتش تنبیه می‌کنند. نباید این احساس در او پدید بیاید که (والدین یا مربیان) از تنبیه‌اش خوشحال‌اند.

پی‌نوشت‌ها

* با الهام از تعلیم و تربیت اسلامی مراکز تربیت معلم

۱- محمدنقی مجلسی، بحارالانوار، ج ۳۳، ص ۶۲۲

۲- همان، ج ۷۳، ص ۲۹۵

۳- عبدالوحدبن محمد تمیمی آمدی، غررالاحکم و دررالکلم، ص ۳۰۹